

جایگاه امور فرامادی در تحلیل فتوحات مسلمانان در ایران

* مجید حاجی بابایی

** علی زارعی

چکیده

مسئله فتح ایران توسط مسلمانان، از مسائلی است که هنوز ابعاد آن به طور کامل مورد بررسی قرار نگرفته است. پرسش‌های بسیاری درباره این فتوحات وجود دارد. یکی از پرسش‌ها چرایی سقوط زود هنگام دولت ساسانی و نوع واکنش جامعه ایرانی به این مسئله است. این نوشتار تلاش می‌کند تا از منظری جدید موضوع را بررسی کند. مفروض این نوشتار این است که در کنار عوامل سیاسی و اقتصادی، نوعی از ذهنیت‌سازی و باور عمومی در دو سوی ماجرا در چگونگی و سرعت فتوحات اثر داشته است. در این نوشتار تلاش می‌شود با خوانش دوباره متون تاریخی و با روش توصیفی - تحلیلی، فضای ذهنی کسانی که درگیر فتوح بوده‌اند بازسازی شود؛ به‌ویژه، سویه ایرانی، مورد توجه بیشتر قرار گرفته است و نشان داده می‌شود که چگونه باورهای ماوراءالطبیعی باعث انگیزه بیشتر یا کمتر در جنگ شده است.

واژگان کلیدی

فرامادی، ماوراءالطبیعه، خواب و رویا، آینده‌گویی، فتوحات.

طرح مسئله

بررسی بی‌طرفانه و معطوف به حقیقت منابع تاریخی نشان می‌دهد که فتح ایران توسط مسلمانان در

majidhajibabae@gmail.com

ali.zareei@chmail.ir

تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۲/۱۵

*. استادیار دانشگاه اراک.

** کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی.

تاریخ دریافت: ۹۲/۶/۲۷

نخستین سال‌های پس از رحلت رسول خدا ﷺ، با سهولت و مقاومت اندکی انجام شده است. تحلیل‌های مختلفی در باب این سهولت و سرعت ارائه شده است. البته هنوز هم می‌توان با بررسی وضعیت سیاسی و اجتماعی و اقتصادی جامعه ایران نکات ارزشمندی برای فهم این موضوع مهم و اثرگذار در آینده و تقدیر ایرانیان پیدا کرد. شاید تمایل عمده در تحلیل این موضوع توجه به ساختارهای کلان اجتماعی و سیاسی در دو سوی ماجرا بوده و کمتر به موضوعات جزئی که بخشی از زندگی مردم و بازیگران عرصه تاریخ بوده، توجه گردیده است.

یکی از موضوعاتی که در تحلیل این مسئله می‌تواند راهگشا باشد و افق تازه‌ای در برابر مورخان بگشاید، توجه به برخی رفتارهای مردم است که ریشه در باورها و عقاید آنان دارد و حاصل سده‌ها زیستن در ذیل تربیت و ایدئولوژی خاص بوده است. این‌گونه رفتارها عموماً ریشه در دین داشته و مفسران رسمی نیز در فربه و فراگیر کردن آنها نقش عمده‌ای داشته‌اند. البته این وضعیت فقط مخصوص ایران نیست و در روزگار کهن در بسیاری از فرهنگ‌ها قابل مشاهده است. اما این رفتارها و باورها در شرایط خاص هر ملتی کارکرد ویژه خویش را داشته و باید آنها را در زمره کردارهای ویژه هر قوم مورد مطالعه قرار داد.

در این نوشتار تلاش می‌شود نقش عقاید و باورهای مردم که در تاریخ‌نگاری از آن به «امور فرامادی» یاد می‌شود، در فتوحات مسلمانان در ایران بررسی شود. مراد از امور فرامادی نیز اموری است ذهنی و تخیلی اعم از معجزات و کرامات، خواب و رویا، علائم و نشانه‌ها که در خصوص آنها نمی‌توان به عینیت دست یافت؛ اما در عرصه عمل و رخداد تاریخی موثر است. به عبارت دیگر امور فرامادی هرچند جنبه ذهنی دارند، هنگامی که در بستر تحولات تاریخی قرار می‌گیرند می‌توانند سیر حوادث را عوض کرده و به‌عنوان عاملی اثرگذار ایفای نقش نمایند. حال این سؤال مطرح می‌شود که این امور فرامادی، از جمله آینده‌گویی‌های متون مذهبی، خواب و رویاهای دیده شده در دو سوی ماجرا و نشانه و علامت‌ها، چه تاثیری در روند فتوحات داشته‌اند؟

در پاسخ به سؤال پیش‌گفته می‌توان این فرضیه را مطرح ساخت که باورهای فراگیر و عقایدی که ریشه در امور فرامادی داشتند، در عرصه عمل نقش موثری در پذیرش ذهنی و روانی ایرانیان مبتنی بر غلبه از پیش مقدر شده مسلمانان ایفا کرده‌اند. از همین رو مهم‌ترین روایت‌هایی که در منابع درباره پیش‌بینی‌ها و رویاها و نشانه‌های سقوط و پیروزی آمده است، تحلیل می‌شود و از درون این تحلیل به ذهنیت و وضعیت مردمان آن عصر نزدیک می‌شویم. البته این تحلیل سویه دیگری نیز دارد و آن فاتحان هستند. آنان نیز در کار جنگ به اموری که خارج از میدان جنگ و کارزار بود توجه داشتند. لذا اشاره به این باورها و نقششان در فتوحات می‌تواند مکمل سویه نخست این نوشتار باشد. هرچند که بررسی باورهای ایرانیان از اولویت و اهمیت بالاتری برخوردار است.

به لحاظ پیشینه پژوهش نیز خاطرنشان می‌شود این موضوع تاکنون به‌عنوان پژوهشی مستقل و با رهیافتی تحلیلی مورد کنکاش و بررسی محققان و پژوهشگران حوزه تاریخ ایران قرار نگرفته است. تنها در کتاب *ستیز و سازش* به موضوع، از منظر متون مذهبی و به‌ویژه زرتشتی پرداخته شده و متون تاریخی و روایت‌ها کمتر مورد توجه قرار گرفته است. لذا سعی پژوهش حاضر بر کالبد شکافی دقیق مسئله با استفاده از متون و منابع موثق تاریخی در کنار متون مذهبی اسلامی و زرتشتی، به روش توصیفی - تحلیلی است.

آینده‌گویی در متون مذهبی

یکی از دل‌مشغولی‌های انسان در گذشته و حتی امروز آگاهی از آینده و فهم تحولاتی است که به‌وقوع خواهد پیوست. آینده‌گویی،^۱ فرایندی است که در آن تحولات و اتفاقات آینده بیان می‌شود. این فهم از آینده یا ریشه در علم داشت یا اینکه از منبعی آسمانی و بی‌واسطه به بشر ابلاغ می‌گردید. اولی سبب‌ساز رونق بازار طالع‌بینان و منجمان و پیشگویان در میان عوام و حتی به‌طور افزون‌تر در دربار سلاطین می‌گردید، به‌طوری که متون تاریخی آکنده است از روایات و اخباری که از زوال حکومت‌ها، بروز بلاها و امراض، وقوع پیروزی و شکست و ... خبر می‌دهند. دومی نیز در متون مذهبی بازتاب داشت. از آنجا که این منابع جنبه الهی دارند، بیشتر از سوی مردم مورد توجه و اطمینان قرار می‌گرفتند و با توجه به اعتقادات عمیق مردم نسبت به اخبار آنها، می‌توان گفت که این‌گونه روایات تأثیر بسزایی در روند حرکت جامعه و تاریخ داشته است - البته در روزگار ما نیز پیش‌بینی آینده در قالب‌های علمی پیگیری می‌شود^۲ و بشر علاقه‌مند است تا همچنان سیر تحولات آینده را پیش‌بینی کند که این خود از اهمیت موضوع خبر می‌دهد. هرچند شیوه‌ها و چگونگی اثرگذاری آنها تغییر کرده است.

فتوحات مسلمانان در ایران نیز یکی از عرصه‌های تأثیر پذیرفته از این‌گونه اخبار و روایات است. در اینجا تلاش می‌شود تا در هر دو سوی ماجرا نقش این پیش‌بینی‌ها در مبارزه و جنگاوری طرفین بررسی شود. نخست به آینده‌گویی‌های متون مذهبی زرتشتی و نقشی که در باورپذیر کردن اموری این چنین برای مردم داشت، اشاره می‌کنیم. که تربیت دینی ایرانیان تحت تعالیم زرتشت باعث ریشه‌دار شدن این مفاهیم گردیده بود.

آینده‌گویی‌های زرتشتی غالباً بر اعتقاد به پایان جهان مبتنی هستند، این اعتقاد آخرالزمانی خود

1. Prediction.

۲. اینگلهارت و ولزل، *نوسازی، تغییر فرهنگی و دموکراسی*، ص ۱۱۷.

ریشه در بینش هند و اروپایی دارد.^۱ در زند بهمن یسن که توسط فرد ناشناسی در سده سوم هجری تصحیح شده است، دوره‌های مختلف تاریخ مزداپرستی هریک به شاخه‌های درختی تشبیه می‌شود که جنس آنها از فلزات گوناگون با ارزش‌های متفاوت است. زرتشت که آنها را در خواب دیده در خصوص معنای آنها از اورمزد سوال می‌کند و او شاخه زرین را به صدر دین یعنی دوره ویشتاب تفسیر کرده، شاخه سیمین را حاکی از دوره نوه او، اردشیر (ارتاخشر) کی شاه، و شاخه فولادین را زمان خسرو اول و شاخه‌ای که با آهن درآمیخته را کنایه از دوران فرمانروایی دیوان از دودمان «آئشم» معرفی می‌کند.^۲ در مکاشفه دیگر زرتشت، درخت زمانه هفت شاخه دارد و اورمزد در تفسیر دو شاخه آخر چنین می‌گوید: «آن که پولادین است پادشاهی خسرو قبادان است که مزدک بامدادان گجسته، دشمن دین، را که با جداراهان ایستد (با مخالفان همراه باشد) از این دین باز دارد. آن که آهن برآمیخته است، ای زردشت سپنتمان پادشاهی بد دیوان گشاده‌موی در سر هزاره توست یعنی آنگاه که سده دهم تو به سر رسد.»^۳

در فصل چهارم همین متن، زردشت از نشانه‌های سده دهم می‌پرسد و اورمزد به وی چنین می‌گوید:^۴ ای زرتشت نشانه‌ای که در سر هزاره تو باشد روشن سازم: «در آن پست‌ترین زمان یکصد گونه و یک‌هزارگونه و ده‌هزارگونه دیوان ژولیده موی خشم تخمه (بدذات) از راه برسند. بدترین نژادها از سوی خراسان به ایرانشهر تازند و درفشی برافشانند، سلاح سیاه برند و موی گشاده به پشت دارند. بن و زاد آن تخمه خشم پیدا نیست. آنها به سرزمین ایران که من اورمزد آفریدم بتازند، چنان که بسیار چیز بسوزانند و خانه‌ها، ده‌ها و ... را تباہ کنند و هر آنچه که من اورمزد آفریدم نابود سازند. این دین پاک مزدیسنا، آتش بهرام که در آتشکده نشانده شده است، به نیستی رسد و زنگان و آورگان به پیدایی رسند. ای زرتشت در آن زمان شگفت پست‌ترین بندگان به فرمانروایی نواحی ایران رسند. خردان دختر آزادگان، بزرگان و مغ مردان را به زنی گیرند و آزادگان و بزرگان به

۱. چوکسی، ستیز و سازش، ص ۷۱.

۲. راشد محصل، زند بهمن یسن، ص ۲؛ با توجه به برابر بودن این مطالب با دنکرت گفتنی است صورت یادشده در دنکرت به پادشاهی ادشیر کیانی و خسرو انوشیروان اشاره ای ندارد و این نشان از افزودن این دو در سال‌های بعدی است. (زند بهمن یسن، ص ۲۳)

۳. همان، ص ۳؛ ریپکا، تاریخ ادبیات ایران از دوران باستان تا قاجاریه، ص ۶۸.

۴. لازم است از مخاطبان محترم به خاطر نقل این جملات عذرخواهی به عمل آید. قصد آن است که نشان داده شود باور آن روز ایرانیان که ناشی از پیشگویی پیشوایان آنان یا افکار رایج در جامعه آن روز بوده است در عملکردشان مقابل مسلمانان تأثیر داشته است.

بندگی برسند ... پادشاهی و فرمانروایی ایران شهر به دست انیران افتد.^۱ بسیار مایه تأسف است که نگارنده مقاله خشم تخمان ژولیده موی ستیزه جوی شهوت خوی دیوروی را به مسلمانان - که فاتح ایران بودند - تأویل برده است.

همچنین گفته می شود هم زمان با تأسیس سلسله ساسانی توسط اردشیر بابکان در ایران عموماً پیشگویی می کردند که هزار سال پس از زرتشت، کیش او و شاهنشاهی ایران هر دو سقوط خواهند کرد. در آن موقع از هزار سال تقریباً هشتصد و پنجاه سال گذشته بود. اردشیر ظاهراً از ترس اینکه مبدا پیشگویی مزبور تحقق یابد و برای اینکه دودمان وی بیشتر عمر کند، چنین وانمود ساخت که فقط ۵۶۶ سال از هزار سال گذشته است و بنابراین، امید داشت که خاندان او ۴۳۴ سال دیگر برپا بماند و در واقع همین طور هم شد، زیرا یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی در سال ۲ - ۶۵۱ بعد از میلاد، به قتل رسید.^۲

حسن پیرنیا در کتب *ایران باستان* در این خصوص چنین آورده: «من در فارس و کرمان با علمای مجوس ملاقاتی کرده، مطلبی در ضمن صحبت کشف کردم که در هیچ یک از کتب تواریخ فرس و دیگران ضبط نشده و آن این است که زرتشت بورشسب بن اسپیمان در اوستا ذکر کرده، که سیصد سال دیگر اضطرابی بزرگ روی دهد، ولی بدین من خللی وارد نیاید، ولی وقتی که هزار سال بگذرد، دین و ممالک هر دو زوال یابند.»^۳

نوشته دیگری با مطالبی درباره آخرالزمان، اویاتکار جاماسپیک است که قسمت اعظم آن فقط به صورت ترجمه های پارسی و پازند به جای مانده؛ ولی آغاز آن احتمالاً به سده ششم می رسد. اساس داستان یک گفت و شنود دو به دو میان شاه ویشناسپ، نخستین زرتشتی ای که بر اورنگ شاهی ایران تکیه زده، و وزیر با تدبیرش، جاماسپ است که به روایتی، داماد زرتشت (پیامبر) بوده است. پادشاه از حکیم پرسش هایی می کند تا از آینده آگاه شود و پیشگو در پاسخ او سرنوشت دین در آتیه و مصایبی را که بر ایران وارد خواهد شد بیان می کند.^۴ جاماسپ نیز به وی چنین پاسخ می دهد که: این دین هزار سال روا باشد پس از آن مردمانی که هم پیمان شکن هستند با یکدیگر رشک و دروغ کنند و سبب شود که ایران شهر به دست تازیان سپرده شود و تازیان هر روز نیرومندتر شوند و شهر را تسخیر کنند و بسیار گنج های پادشاهان ایران به دست دشمنان رسد و مرگ بی زمانه و

۱. محصل، *زند بهمن یسن*، ص ۹ - ۴.

۲. راوندی، *تاریخ اجتماعی ایران*، ج ۱، ص ۵۷۰.

۳. پیرنیا، *تاریخ ایران باستان*، ج ۳، ص ۲۵۴۳.

۴. ریپکا، *تاریخ ادبیات ایران از دوران باستان تا قاجاریه*، ص ۶۹ - ۶۸.

نابهنگام گسترش یابد، همه ایرانشهر به دست دشمنان تازی افتد و انیرانیان با ایرانیان درهم خواهند آمیخت، به طوری که ایرانی از انیرانی مشخص نشود. سواره پیاده می شود و پیاده، سوار می شود و دوران به دست ناهلان و نابخردان گذرد.

از آن گذشته، متن های مربوط به آخرالزمان و علائم آن در کتاب های دیگر نیز پراکنده است؛ فی المثل، بخش بیست و چهارم از کتاب *زادسپرم*، به نام چیتکی ها، که حاوی توصیف های شایان توجهی از رویدادهای روز رستاخیز است نیز در *بندهشن*، داستان مشابهی در بخش سی ام آمده.

بر اساس اعتقادات زرتشتی در آخرالزمان منجی و رهاننده ای - سوشیانت^۱ - ظهور می کند تا با پلیدی ها مبارزه و دین را احیا کند.^۲ با ظهور اوست که دین مزدیسنا کمال می پذیرد و استقرار می یابد.^۳ از همین رو هم زمان با فتوحات مسلمانان، موبدان و سایر زرتشیان رخدادهای تاریخی را به گونه ای توجیه می کردند که گویا مسیر تاریخ به سمت ظهور منجی پیش می رود و با تسخیر کامل ایرانشهر توسط فاتحان که به دیوان تعبیر می شدند، رستاخیز برپا خواهد شد. لذا در برابر آنها مقاومت چندانی نکردند و آن را برای خود مقدر از سوی خدا می دانستند و به خیال خود زمینه ظهور منجی را فراهم می آوردند.^۴

آینده گوی هایی که دلالت بر شکست ایرانیان و تقدیر از پیش نوشته آنان داشت، فقط در سوی ایرانیان نبود؛ بلکه فاتحان نیز از چنین ادبیاتی برخوردار بودند و در کنار شور ایمان و جنگاوری، از آن به عنوان محرک و برانگیزاننده ای قوی بهره می بردند. قرآن به عنوان متن مقدس مسلمانان از نخستین عواملی است که آینده را برای آنان امیدوارکننده ترسیم می کند و وعده پیروزی و غلبه بر قدرت های سیاسی آن روزگار را به مسلمانان می دهد؛ به ویژه غلبه بر دو امپراطوری روم و ساسانی. چنان که در آیه ۲۰ سوره فتح آمده است: «و خدا به شما غنیمت های فراوان [دیگری] وعده داده که به زودی آنها را خواهید گرفت و این [پیروزی] را برای شما پیش انداخت و دست های مردم را از شما کوتاه ساخت تا برای مؤمنان نشانه ای باشد و شما را به راه راست هدایت کند.» این آیه به اتفاق اکثر مفسران اشاره به

۱. نجات دهنده مقدسی که به وعده کتاب اوستا می بایست برای استقرار عدالت اجتماعی ظهور کند. سوشیانت سومین و آخرین فرزند (آینده) زرتشت است که سی سال به پایان هزاره هوشیدرماه از مادر متولد می شود. او آخرین نجات بخش دین زرتشت است و هزاره او پنجاه و هفت سال به درازا می کشد و به رستاخیز می پیوندد. (محصل، *زند بهمن*

یسن، ص ۴۶؛ همو، *نجات بخشی در ادیان*، ص ۳۹؛ *کرستین سن*، *ایران در زمان ساسانیان*، ص ۲۱۶)

۲. محصل، *زند و هومن یسن*، ص ۳۶؛ *بنگرید به*؛ همو، *نجات بخشی در ادیان*، ص ۴۴ - ۳۹.

۳. همان، ص ۴۰.

۴. چوکسی، *ستیز و سازش*، ص ۷۱.

فتح ایران و روم دارد.^۱ تحقق این وعده‌ها در کوتاه مدت می‌توانست بر عمق ایمان و اعتقاد مسلمانان به پیروزی بیفزاید و آنان را به پیروزی بر نیروهای امیدوار کند که هرگز تصویری از رویارویی و غلبه بر آنان نداشتند که از جمله آن می‌توان به آیات ابتدایی سوره روم اشاره کرد که با پیشگویی پیروزی روم بر ایران پس از شکست‌شان و تحقق یافتن آن پس از چند سال از نزول این آیات، دلالت دارد. در این آیات می‌خوانیم: «رومیان شکست خوردند، در نزدیک‌ترین سرزمین، و[لی] بعد از شکست‌شان، در ظرف چند سالی، به‌زودی پیروز خواهند گردید، [فرجام] کار در گذشته و آینده از آن خداست و در آن روز است که مؤمنان از یاری خدا شاد می‌گردند، هر که را بخواهد یاری می‌کند، و اوست شکست‌ناپذیر مهربان. وعده خداست، خدا وعده‌اش را خلاف نمی‌کند، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.» به گفته برخی مفسران، کسری سپاهی به سرکردگی شهریران نامی به‌سوی روم گسیل داشت و او بر رومیان تاخته کشتار و ویرانی کرد و درختان زیتون برید. قیصر مردی به‌نام یحنس را به مقابله فرستاد که در اذرع و بصری که مرز عربستان و شام بود، با شهریران روبه‌رو شد و از ایرانیان شکست خورد و این خبر به پیغمبر ﷺ و اصحابش در مکه رسید و بر ایشان گران آمد که مجوس بر مسیحیان رومی غلبه کنند، اما کفار مکه خوشحال شدند و در ملاقات با مسلمین زخم زبان می‌زدند که شما و مسیحیان اهل کتابید و ما امی هستیم. دیدید که برادران ایرانی ما بر برادران رومی شما پیروز شدند ما نیز بر شما غلبه خواهیم کرد. آیات مورد بحث در جواب مشرکان نازل گردید که رومیان بعد از چند سال غالب خواهند شد. اسماعیل بن ابراهیم واعظ از ابوسعید خدری روایت می‌کند که پس از چند سال، در روز بدر که مسلمین بر مشرکان پیروز شدند، رومیان نیز بر ایرانیان غلبه یافتند و مؤمنان از خبر غیبی قرآن به شگفت آمدند.^۲ وقوع این رخداد که وعده قرآن بود در کنار آیاتی که مسلمانان را تشویق به جهاد^۳ می‌کرد و پاداش اقداماتشان را به‌یاد می‌آورد،^۴ مسلمانان را در جنگ راسخ‌تر می‌گرداند؛ زیرا که خداوند را در هر حال حامی و نگهبان خود می‌دانستند.

نقش موثر این نوع آینده‌گویی در قرآن و تشویق مسلمانان به تحقق آنها به خوبی در روایت‌های تاریخی مشاهده می‌گردد. تحلیل محتوای روایت‌های تاریخی نشان می‌دهد که گفتمان حاکم بر روایت‌های تاریخی اعتماد مسلمانان به تحقق وعده‌های الهی است. اشاره‌ای به برخی از این

۱. شریف لاهیجی، تفسیر شریف لاهیجی، ج ۴، ص ۱۹۸؛ مکارم شیرازی، *الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، ج ۱۶، ص ۴۷۰؛ سوره‌آبادی، *تفسیر سوره‌آبادی*، ج ۴، ص ۲۳۶۹.

۲. واحدی، *أسباب نزول القرآن*، ص ۳۵۴.

۳. انفال (۸): ۳۹.

۴. حج (۲۲): ۴۰؛ صف (۳۸): ۱۳؛ فرقان (۲۵): ۱۶.

روایت‌ها می‌تواند مؤید این استدلال باشد. هنگامی که فرستادگان مسلمان به حضور یزدگرد رسیدند، وی به مترجم خود گفت: «از اینان بپرس که برای چه آمده‌اند و چه چیز آنان را به نبرد با ما برانگیخته است؟ شاید بدان سبب که ما از آنان غفلت ورزیده‌ایم و اینک بر ما گستاخ گشته‌اند. نعمان بن مقرن از یاران خود اجازت طلبید و به پاسخ‌گویی پرداخت و عباراتی بدین مضمون بگفت که: خداوند بر ما ببخشد و پیامبری بر ما مبعوث کرد که صفاتی چنین و چنان داشت و او ما را به اینجا که چنین و چنان است، فرا خواند و ما را وعده‌هایی چنین و چنان داد. ... سپس ما را به جهاد با اقوامی که نزدیک ما بودند، فرمان داد و خواست تا آنان را به دادگری فراخوانیم.»^۱

طبری روایت می‌کند در آستانه نبرد قادسیه، رستم به مرد عربی دست یافت و به او گفت: «برای چه آمده‌اید و چه می‌خواهید؟ گفت: به جستجوی موعود خدا آمده‌ایم. گفت: موعود خدا چیست؟ گفت: اگر از مسلمان شدن دریغ کنید، زمین و فرزندان و جان‌های شما. رستم گفت: و اگر پیش از این کشته شوید؟ گفت: وعده خدا چنین است که هر کس از ما پیش از این کشته شود او را به بهشت درآورد و آنچه را با تو گفتیم به باقیمانده‌گان ما دهد و ما به این یقین داریم. رستم گفت: پس ما را به دست شما داده‌اند؟ گفت: ای رستم! وای بر تو اعمالتان شما را به دست ما داده و خدا به سبب آن تسلیمتان کرده، از آنچه اطراف خود می‌بینی فریب مخور که تو با انسان‌ها طرف نیستی، بلکه با قضا و قدر پنجه افکنده‌ای»^۲ طبری سپس روایات دیگری از این گفتگو بیان می‌کند که حائز اهمیت است: «ما به فرمان پروردگاران سوی شما آمده‌ایم که در راه وی پیکار کنیم و فرمان او را به کار بندیم و وعده او را محقق کنیم و شما را به اسلام و به حکم خدا بخوانیم که اگر پذیرفتید شما را می‌گذاریم و باز می‌گردیم و کتاب خدا را میانتان وامی‌گذاریم و اگر نپذیرید بر ما واجب است که با شما پیکار کنیم، مگر آنکه جزیه دهید که اگر ندهید، خداوند سرزمین و فرزندان و اموال شما را به ما دهد.»^۳

ابن خلدون در خصوص یادآوری چنین وعده‌هایی از سوی مسلمین در روند فتوحات می‌نویسد: «سعد ابن ابی‌وقاص در آستانه نبرد ارمات برای مردم سخن گفت و آنان را به نبرد تحریض کرد و وعده‌های خداوند را به گوش‌هایشان رسانید»^۴ در خصوص وی این روایت نیز منقول است که پس از حمد و ثنای خدای گفت: «خدا حق است و در ملک خویش شریک ندارد و گفتار او بی‌تخلف است،

۱. ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۵۱۱.

۲. طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۶۷۷.

۳. همان، ص ۱۷۰۳.

۴. ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۵۱۶.

خدا - جل شانه - گوید: وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ؛^۱ از پی آن کتاب در زبور نوشتیم که زمین را بندگان شایسته من به میراث می‌برند. این میراث شماسست و وعده پروردگار شماسست که آن را از سه سال پیش به شما روا کرده و تاکنون از آن می‌خورید و می‌گیرید و مردمش را می‌کشید و از آنها باج می‌گیرید و اسیرشان می‌کنید و این به سبب کار جنگاوران شماسست. اینکه این جمع پارسیان سوی شما آمده و شما سران و بزرگان عربید و نخبگان هر قبیله و نیروی آنها که به جا مانده‌اند اگر به دنیا بی‌رغبت باشید و به آخرت علاقه‌مند باشید، خدا دنیا و آخرت را به شما می‌دهد و این کسی را به اجل نزدیک نخواهد کرد و اگر فرو مانید و سستی کنید و ضعف نشان دهید، نیرویتان برود و آخرتتان تباه شود.^۲

در جایی دیگر زهره، فرمانده مسلمانان در گفتگوی با رستم چنین می‌گوید: «خدای به پیامبر خویش گفت: من این گروه را بر کسانی که به دین من نگرانیده‌اند، تسلط می‌دهم و به‌وسیله اینان از آنها انتقام می‌گیرم و مادام که به دین من معترف باشند غلبه با آنهاست که دین من حق است و هر که از آن بگردد زبون شود و هر که بدان چنگ زند عزت یابد.»^۳

علاوه بر قرآن، پیامبر اکرم ﷺ نیز بارها به مسلمین وعده و نوید پیروزی بر روم و ایران را داده بود. گفته می‌شود در غزوه احزاب، زمانی که به توصیه سلمان فارسی اصحاب شروع به حفر خندق کردند به سنگی بزرگ و سختی بر خوردند که هرچه به آن ضربه می‌زدند اثری نداشت، اما پیامبر بر سنگ سه ضربه زد و هربار برقی از آن جست^۴ و به مسلمانان بشارت فتح حیره و مدائن و همچنین شام و یمن را داد.^۵

پیامبر اعظم ﷺ با شکل‌گیری حکومت نوپای دینی در مدینه و گسترش اسلام نامه‌ای برای خسرو پرویز فرستادند که منشأ پیامدهای مهمی گردید. به اعتراف اکثر منابع، زمانی که عبدالله بن حذافه، فرستاده پیامبر نامه را به خسرو پرویز داد، وی نامه را به علت ذکر نام پیامبر ﷺ قبل از نام خود پاره کرد و نامه‌ای به باذان، حاکم خود در یمن نوشت که او را پیش وی بفرستد، باذان هم دوسالار، فیروز بن دیلمی و خسرو و به‌قولی بابویه را با گروهی به همین امر نزد پیغمبر ﷺ در مدینه فرستاد.^۶

۱. انبیاء (۲۱): ۱۰۵.

۲. طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۷۰۷.

۳. همان، ص ۱۶۸۹.

۴. همان، ج ۳، ص ۱۰۷۰.

۵. خواندمیر، تاریخ حبیب السیر، ج ۱، ص ۳۶۰.

۶. واعظ خرگوشی، شرف النبی، ص ۱۶۸؛ مسعودی، التنبیه والإشراف، ص ۲۳۸؛ ابن اثیر، الکامل (ترجمه)، ج ۷،

صاحب *طبقات الكبرى* می‌نویسد: «آن دو آمدند و نامه باذان را به پیامبر ﷺ دادند. رسول خدا تبسم کرد و آن دو را درحالی که می‌لرزیدند به اسلام دعوت کرد و فرمود: بروید فردا پیش من بیاید تا آنچه، باید به شما بگویم. فردا که آمدند، پیامبر فرمود: به سالار خود بگویید که پروردگار من خدایگان او را دیشب هفت ساعت از شب گذشته از میان برد و کشت و آن شب، شب سه شنبه هشتم جمادی‌الاولی سال هفتم هجرت بود. پیامبر ﷺ اضافه فرمود که خدای تعالی پسر خسرو [یعنی] شیرویه را بر او چیره گردانید و او خسرو را کشت. آن دو پیش باذان برگشتند و باذان و تمام ایرانیانی که در یمن بودند، مسلمان شدند»^۱.

گفته می‌شود زمانی که اخبار پاره شدن نامه توسط خسرو پرویز به پیامبر رسید ایشان فرمودند: «اللَّهُمَّ مَزَقْ مَلِكَهُ؛ خدایا مملکتش را از هم بپاش.»^۲ و برخی دیگر نقل کرده‌اند که پیامبر فرمود: «مَزَقَ اللَّهُ مَلِكَهُ كَمَا مَزَقَ كِتَابِي.»^۳ همچنین منقول است که خسرو پرویز پس از پاره کردن نامه، مشتی خاک برای پیامبر فرستاد. پیامبر ﷺ فرمود: «او نامه ما را پاره کرد، هان که به دست مردم خویش پاره شود. او ما را خاک فرستاد، هان که شما مالک خاک او شوید.»^۴

این مطالب نشانگر باور به آینده‌گویی در دو سوی درگیر فتوحات است و به نظر می‌رسد اعتقاد به تغییراتی که گریزی از آنها نیست به بخشی از باور عمومی تبدیل شده بود و وقایع تاریخی را به نوعی با آنها تطبیق می‌دادند. البته این باورها در مرحله عمل و در فرایند فتوح در قالب‌های دیگری بازتولید می‌شد و در پاسخ به نیازهای زمانه و تحولاتی که در حال وقوع بود، جامه‌های گوناگون در برمی‌کرد. در ادامه به بخشی از عوامل فرامادی که در ذیل این باورها ترویج و تبلیغ می‌شد، پرداخته می‌شود.

خواب‌ها و رؤیایها

نکات پیش‌گفته ناظر بر تربیت ذهنی مردم ذیل باورها و عقایدی بود که پذیرش تحولات براساس

ص ۲۵۰؛ (به تحقیق ملک الشعراء بهار)؛ *مجموع التواریخ والتقصص*، ص ۲۵۱.

۱. البصری، *الطبقات الكبرى*، ج ۱، ص ۲۴۵.

۲. ابن عبدالبر، *الاستیعاب*، ج ۳، ص ۸۸۹؛ جزری، *أسد الغابة*، ج ۳، ص ۱۰۸؛ ذهبی، *تاریخ الإسلام*، ج ۲، ص ۵۰۹؛ مقریزی، *إمتاع الأسماع*، ج ۱۰، ص ۶۱.

۳. واعظ خرگوشی، *شرف النبی*، ص ۱۶۸؛ بیضاوی، *نظام التواریخ*، ص ۵۲؛ بناکتی، *تاریخ بناکتی*، ص ۶۵؛

شبانکاره‌ای، *مجمع الانساب*، ج ۱، ص ۲۵۲؛ مستوفی، *تاریخ گزیده*، ص ۱۲۳.

۴. همدانی، *مختصر البلدان*، ص ۱۶۷.

تقدیر و امور از پیش تعیین شده را باورپذیر می‌کرد. عینیت این تربیت ذهنی در روند فتوحات و وقایع جاری در تاریخ، قابل مشاهده و تحلیل است. به عبارت دیگر در هنگام نبرد یا رخدادهای تاریخی بیان روایت‌هایی که دلالت بر تحقق یک وعده از پیش‌رقم خورده دارد، بسیار باورپذیر است.

یکی از بسترهای مهم و اصلی در بیان این امور، خواب‌ها و رویاهایی است که عوامل درگیر در رویداد، نقل می‌کرده‌اند. براساس باوری کهن، خواب و رویا می‌تواند به انسان کمک کند تا با برقراری ارتباط با عالم غیب و مابعدالطبیعه، آینده را ببیند. به‌ویژه این باور در میان ایرانیان بسیار شایع بوده تا آنجا که اشپولر مدعی می‌شود این باور از ایران باستان به دوره اسلامی راه یافته است.^۱ فارغ از درستی یا نادرستی، این خواب‌ها می‌توانند تصور و روحیه مردم آن عصر را نشان دهند و بخشی از حل جدول فتوحات در ایران و پیشرفت پر سرعت آن باشد. به نظر می‌رسد که خواب در جریان فتوحات در ایران عنصر نقش‌آفرین بوده و بخشی از تأثیر عوامل فرامادی مرتبط با این موضوع است. همچنین در هر دو جبهه شاهد نقل خواب‌ها و رویاها هستیم که تأثیر بسزایی در کیفیت نبرد و روحیه سپاهیان داشت.

در این میان رویای خسرو انوشیروان سرآغازی بر خواب‌های دوران فتوح می‌باشد که به نوعی القاکننده برتری مسلمانان و شکست از پیش تعیین شده ایرانیان است. گفته می‌شود هم‌زمان با شب ولادت رسول خدا ﷺ انوشیروان به خواب دید که چهارده کنگره^۲ و بنا به روایتی ده کنگره از کنگره‌های طاق کسری به زمین افتاد.^۳ همان شب موبد موبدان به خواب دید که چند شتر تنومند، همراه اسبان عرب از دجله عبور کردند و در سرزمین ایران پراکنده شدند.^۴ در برخی منابع دیگر آمده است شتران لاغر عرب با شتران فربه عجم جنگ و از دجله گذر کردند.^۵ تعبیر این خواب‌ها را از سطح کاهن پرسیدند، او از تولد پیامبری در قوم عرب خبر داد که ملک و دین از عجم می‌گیرد و ملک و دین خود، بر آنان مسلط می‌کند و از امروز تا آن هنگام به عدد کنگره‌های فرو ریخته،

۱. اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ج ۱، ص ۳۹۰.

۲. بلعمی، تاریخ‌نامه طبری، ج ۲، ص ۷۴۸؛ خاتون آبادی، وقایع السنین والاعوام، ص ۷.

۳. مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۱۳۲.

۴. طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۷۱۷؛ واعظ خرگوشی، شرف النبی، ص ۲۳۶؛ بیهقی، دلائل النبوة، ج ۱، ص ۹۹؛

ابن طقطقی، تاریخ فخری، ص ۱۰۴؛ خواندمیر، تاریخ حبیب السیر، ج ۱، ص ۲۹۲؛ ابن جوزی، المنتظم، ج ۲،

ص ۲۵۰؛ سید الناس، عیون الأثر، ج ۱، ص ۳۵؛ جزری، أسد الغابة، ج ۴، ص ۶۰۶؛ عسقلانی، الإصابه، ج ۶،

ص ۴۱۱؛ مقریزی، إمتاع الأسماع، ج ۴، ص ۶۰؛ ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۱، ص ۳۵؛ شامی، سبل الهدی، ص ۴.

۵. بلعمی، تاریخ‌نامه طبری، ج ۲، ص ۷۴۹؛ مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۱۳۲؛ همو، ظفرنامه قسم الاسلامیه، ج ۱، ص ۱۲.

پادشاهانی از این سلسله بر تخت خواهند نشست.^۱ بی‌تردید نقل چنین اخباری در آستانه فتوحات مسلمانان، می‌توانست ترس از هیبت فاتحان را رفته رفته در نفوس و دل‌های مردم نهادینه کند و تحولات بعدی را به نفع مسلمان رقم بزند.^۲

از دیگر نمونه‌های این رویاها می‌توان به خواب یزدگرد، آخرین پادشاه ساسانی اشاره کرد. گفته می‌شود پس از شکست سپاه پارسیان در جولای، یزدگرد آهنگ ری کرد و در حین سفر به خواب رفت. زمانی که همراهانش وی را - بابت موضوعی - بیدار کردند «به آنها پرخاش کرد و گفت: بد کردید، به خدا اگر گذاشته بودید مدت بقای این قوم را دانسته بودم، خواب دیدم که من و محمد به نزد خداوند سخن می‌کردیم و خدا به او گفت: آنها را یک‌صد سال پادشاهی می‌دهم. گفت: بیفزای، گفت: یک‌صد و ده سال. گفت: بیفزای گفت: یک‌صد و بیست سال. گفت: بیفزای گفت: هرچه خواهی، در همین وقت شما مرا بیدار کردید، اگر گذاشته بودید دانسته بودم که مدت بقای این قوم چیست». اما بلعمی در تاریخ‌نامه طبری روایت را چنین شرح می‌دهد: «به خواب اندر چنان دیدم که جدم کسری با محمد به یکجا همی خصومت کنند پیش خدای عزوجل، گوید ای محمد، بهل تا فرزندان مرا ملک تمام شود. محمد ﷺ گفتا: صد سال ملک شما را باد. گفتا: افزون کن. گفت: صد و ده سال. گفتا: افزون کن. گفت: صد و بیست سال. گفتا: افزون، شما مرا بیدار کردید، و اگر نکردی بدانستمی که ملک من چند مانده است.»^۳

در روایت نخست شخص یزدگرد با پیامبر در محضر خدا حاضر هستند و خداوند مدت حکومت مسلمین را تعیین می‌کند اما در روایت دوم این کسری (خسرو پرویز) است که با پیامبر گفتگو می‌کند و از او می‌خواهد تا مدت حکومت پارسیان را معین کند. به هر حال فارغ از اختلاف، هر دو روایت بر پیروزی مسلمانان بر پارسیان تأکید دارند.

علاوه بر مواردی که از رویاهای طرف ایرانی ذکر شد، می‌توان به رویای رستم فرخزاد و منجمش نیز اشاره کرد. آن‌چنان‌که در منابع آمده در آستانه نبرد قادسیه وی چندین مرتبه در خواب دیده بود که فرشته‌ای از آسمان فرود آمده، سلاح پارسیان را مهر زده و آن را به پیامبر داده و او نیز

۱. واعظ خرگوشی، شرف‌النبی، متن، ص ۳۳۷؛ بیهقی، دلائل النبوة، ج ۱، ص ۱۰۰؛ بلعمی، تاریخ‌نامه طبری، ج ۲،

ص ۷۴۸؛ مستوفی، تاریخ‌گزیده، ص ۱۳۱؛ همو، ظفرنامه قسم الاسلامیه، ج ۱، ص ۱۳؛ خاتون آبادی،

وقایع السنین و الاعوام، ص ۷؛ منشی، ریاض الفردوس خانی، ص ۱۱۲.

۲. ابن‌طقطقی، تاریخ فخری، ص ۱۰۴.

۳. طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۹۹۷.

۴. بلعمی، تاریخ‌نامه طبری، ج ۳، ص ۵۳۵.

آنها را به عمر می سپرده و یا آن فرشته سلاحها را با خود به آسمان می برده است.^۱ طبری می نویسد، وی پس از نقل خواب خود برای اطرافیان، چنین گفت: «خدا به ما اندرز می دهد اگر پارسیان بگذارند اندرز گیرم. مگر نمی بینید که فیروزی را از ما گرفته اند و باد موافق دشمن ماست و ما در کار و سخن با آنها بر آمدن نتوانیم که غلبه مقدر می جویند؟»^۲

همچنین منجمی که در سپاه رستم بود شب خوابی دید و برای رستم چنین نقل کرد: «دلوی در آسمان دیدم، دلوی بود که آب آن خالی شده بود و ماهی ای دیدم، ماهی ای که در آبی تنگ لرزان بود و شتر مرغان را دیدم و گل که می شکفت.»^۳ گفته می شود رستم تحت تأثیر همین رویاها در شروع جنگ تعلل می ورزید.^۴

اینها رویاهایی بود که طرف ایرانی با دیدنشان دچار ضعف و دلهره گردید، لیکن در جبهه مسلمانان نیز رویاهایی نقل شده که آنها را هرچه بیشتر به نبرد و کسب پیروزی تحریض و تهییج می کرد. یکی از این رویاها مربوط به مثنی بن حارثه، نایب خالد بن ولید است. گویند وی خوابی عجیب دید و به یارانش گفت: «مردی خوب روی، عَلمی به دست گرفته می آمد. چون نزدیک من رسید آن علم را به دست من داد و گفت نوبت ملوک فرس به آخر رسیده، خوار شدند. برخیز و ظفر و نصرت از خدای بخواه و از خلیفه اجازت و یاری بخواه و با کفار عجم دستبرد بنمای و این است تمام آنچه به خواب دیده ام. مثنی چون کیفیت خواب خویش با معارف و اعیان لشکر اسلام بگفت، گفتند: این خوابی است راست و چنان باشد که ملوک فرس را زوال خواهد بود و عزت ایشان به مذلت بدل خواهد شد. تو سردار لشکر مسلمانان خواهی شد و کاری عظیم از دست تو خواهد آمد. برخیز و به سعادت پیش امیرالمؤمنین عمر شو و حال این لشکر و ولایت را بر وی بازگویی. مثنی صلاح بر این دید. شتری که مرکب او بود طلب کرده برنشست و چند تن از معتمدان خویش همراه گرفت و رو به مدینه آورد.»^۵

همچنین گفته می شود در روند فتح مدائن که در صفر شانزده هجری رخ داد سپاه مسلمین برای عبور از دجله - از آنجا که پارسیان کشتیها را برده بودند - با مشکل مواجه شدند. از این رو چند روزی

۱. همان، ص ۴۴۶؛ ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۵۱۳؛ ثعالی، شاهنامه ثعالی، ص ۳۵۷؛ ابن اثیر، الکامل،

ج ۸، ص ۲۳۱ و ۲۴۴؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۷۰۴، ۱۶۸۷ و ۱۶۷۹.

۲. همان، ص ۱۷۰۴.

۳. همان، ص ۱۶۸۷؛ بنگرید به: مستوفی، ظفرنامه قسم الاسلامیه، ج ۲، ص ۹۸.

۴. بلعمی، تاریخنامه طبری، ج ۳، ص ۴۴۶.

۵. کوفی، الفتوح، ص ۹۳.

را در بهر سیر ماندند. سعد به دلیل حفظ جان مسلمانان مانع عبورشان از رود می‌شد تا بیگانه‌ای آمد و گذرگاهی را به او نشان داد که می‌شد از آن گذشت و به قلب سپاه پارسیان هجوم برد. اما سعد در تصمیم‌گیری مردد بود و برخلاف انتظارش آب دجله بالا آمد و طغیان کرد و این امر او را بیمناک‌تر نمود. تا اینکه شخص دیگری نزد او رفت و گفت: «چه نشسته؟ سه روز نخواهد گذشت که یزدگرد با هر چه در مائدن انداخته شده، خواهد گریخت و همه گنج‌ها را خواهد برد.» سپس آنها را به عبور تشجیع و تشویق نمود.^۱ در آن هنگام سعد شبانگاه به خواب دید که سواران مسلمان به آب زدند و از رود گذر کردند و معجزه‌آسا از میان مد برون آمدند. از همین رو تصمیم گرفت برای تحقق رؤیای خویش از رود عبور کند.^۲ سپاه مسلمین به سلامت از رود گذشتند و پارسیان را غافلگیر ساختند و اموالشان را به تصرف در آوردند. سپس وارد شهر شدند و اموال خزاین خسرو را تصاحب کردند.^۳ البته ابن اثیر نقل می‌کند که بعضی از مسلمین خواب دیده بودند که اسب‌های آنها از آب گذشته و آنها به آسانی از دجله عبور کرده‌اند. سعد هم برای تعبیر آن، دستور عبور داد.^۴

رویای همسر ابوعبیده ثقفی در آستانه نبرد جسر نیز شنیدنی است. او در منطقه مروحه به خواب دید از آسمان مردی فرود آمد که جامی پر از شراب سرخ و شیرین به دست داشت و ابوعبیده را گفت، بنوش که این شراب بهشت است. او و چند تن دیگر از خاندانش از آن جام نوشیدند. چون این رویا را برای ابوعبیده تعریف کرد وی گفت این شهادت است. سپس تعدادی از افرادش را به ترتیب بعد از خویش به‌عنوان فرمانده نبرد معین کرد.^۵

این جعلیات ریشه در هم‌آورد پاره‌ای از مورخان متعصب سنی با مورخان فضایل گرای شیعه دارد که خواسته‌اند به مانند آنچه علویون برای امام نقل کرده‌اند، برای خلیفه بسازند و بگسترانند و طرح چنین نوشته‌ای

علائم و نشانه‌ها

اعتقاد به قضا و قدر یا همان دخالت امور ماوراءالطبیعه در نظام هستی و تدبیر امور همراه با طرح و

۱. ابن اثیر، *الکامل*، ج ۸، ص ۳۲۵؛ طبری، *تاریخ طبری*، ج ۵، ص ۱۸۱۰.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۸۱۲.

۴. ابن اثیر، *الکامل*، ج ۸، ص ۳۲۵.

۵. همان، ص ۱۹۵؛ ابن مسکویه، *تجارب الأمم*، ج ۱، ص ۲۷۹؛ مستوفی، *ظفرنامه قسم الاسلامیه*، ج ۲، ص ۸۳؛

بلعمی، *تاریخ‌نامه طبری*، ج ۳، ص ۴۳۵.

نقشه‌ای خاص باعث شد تا هر آنچه رنگ و بوی متفاوتی از سیر کلی هستی را داشت، به‌عنوان نشانه‌ای از دخالت نیروهای ماورایی تلقی کنند و آینده را از دریچه این امور مشاهده نمایند. در این نگرش، علائم و نشانه‌هایی به‌عنوان نماد و دلالت‌کننده بر تحولات، معرفی می‌شدند. البته علائم و نشانه‌ها در فرهنگ‌های گوناگون، متفاوت است، هرچند اصل و تعریف آن و وجود علائمی همچون آذرخش، خشکی دریاچه و ... ثابت است. در لابه‌لای متون تاریخی نیز چنین نگرشی به چشم می‌خورد؛ چنانکه ابن طقطقی در شرح آغاز چگونگی انتقال فرمانروایی از پادشاهان ایران به مسلمانان می‌نویسد: «باید دانست که هر گاه خداوند تعالی با علم پیشین و حکمت بالغه و نیروی کامله خود چیزی را بخواهد، وسیله آن را نیز فراهم می‌کند، چنان‌که خویشتن را با گفتار خود وصف نموده است: «قُلْ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُدْلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ چون خداوند - جل شأنه - اراده کرد فرمانروایی را از ایرانیان به مسلمانان منتقل کند، چندان آیات و علایم رعب‌انگیز فرو فرستاد که دل‌های مردم و فرمانروایان ایشان را از ترس پر کرد»^۱.

اکثر منابع در ذکر حوادث شب میلاد پیامبر اکرم ﷺ علائم و نشانه‌هایی را بیان کرده‌اند که همگی نشانه‌ای بر ضعف و سقوط سلسله ساسانی و پیروزی اسلام است. از جمله این علائم و نشانه‌ها لرزیدن ایوان کسری و شکسته شدن و افتادن چهارده کنگره از آن و خاموش شدن آتش پارسیان (که هزار سال خاموشی ندیده بود) و خشک شدن دریاچه ساوه و جاری شدن رودخانه سماوه بود.^۲ یعقوبی فروریختن ستارگان و زمین‌لرزه‌ای فراگیر که کلیساها و کنش‌ها را ویران کرد بر این رخدادها افزوده است.^۳

اما یکی دیگر از نشانه‌ها که مسلمانان آن را به فال نیک گرفتند، گرفتن خاک از دست یزدگرد بود.^۴ گویا زمانی که فرستادگان مسلمان نزد یزدگرد می‌روند، وی باری خاک می‌طلبید تا بر دوش

۱. ابن طقطقی، تاریخ فخری، ص ۱۰۴.

۲. طبری، تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۷۱۷؛ بلعمی، تاریخ‌نامه طبری، ج ۲، ص ۷۴۹؛ همدانی، سیرت رسول الله، ج ۱، ص ۱۴۴؛ بیهقی، دلائل النبوة، ج ۱، ص ۱۰۰ - ۹۹؛ واعظ خرگوشی، شرف النبوی، ص ۲۳۶؛ ابن جوزی، المنتظم، ج ۲، ص ۲۵۰؛ سید الناس، عیون الأثر، ج ۱، ص ۳۵؛ جوزجانی، طبقات ناصری، ج ۱، ص ۶۱؛ جزری، أسد الغابة، ج ۴، ص ۶۰۶؛ ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۲، ص ۲۶۸؛ عسقلانی، الإصابة، ج ۶، ص ۴۱۱؛ مقریزی، إمتاع الأسماع، ج ۴، ص ۶۰؛ ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۱، ص ۳۵.

۳. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۵۹.

۴. ابن اثیر، الكامل، ج ۸، ص ۲۲۷؛ کوفی، الفتوح، ص ۹۵۱؛ مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۱۷۷.

بزرگ آنان نهد و می‌گوید: نزد سرورتان روید و بگویید که من رستم را فرستاده‌ام تا شما را همگی در خندق قادسیه دفن کند. سپس چنان سرزمینتان را زیر پا درنوردد که آنچه شاپور کرده بود، در برابر آن کوچک نماید. گویند عاصم بن عمرو برخاست و بار خاک را بر دوش نهاد و گفت من بزرگترین اینها هستم.^۱ وی خاک را همراه خود می‌آورد و در منزل خود خالی می‌کند. در این میان سعد بن ابی‌وقاص می‌گوید: «خوش دل باشید که خدا کلیدهای ملک آنها را به ما داد.»^۲ گفته می‌شود زمانی که رستم از ساباط پیش شاه آمد و از وی پرسید آنها را چگونه دیده است؟ شاه در جواب می‌گوید: «نمی‌دانستم که در میان عربان چنین مردانی هستند که خردمندتر و حاضر جوابتر و سخن‌دان‌تر از شمايند، با من به راستی سخن کردند، گفتند وعده‌ای به آنها داده شده که یا بدان دست می‌یابند یا در راه آن جان می‌دهند. ولی سرشان از همه احمق‌تر بود، وقتی از جزیه سخن آوردند من مقداری خاک به او دادم که بر سر خود نهاد و برون رفت، اگر خواسته بود این کار را به عهده دیگری نهاده بود که من از واقع حال آنها خبر نداشتم.» رستم گفت: «ای پادشاه! وی خردمند قوم بوده و این را به فال نیک گرفته و بیشتر از یاران خود بصیرت داشته.» آنگاه رستم که منجم و کاهن بود خشمگین و غمگین از پیش شاه درآمد و کس به تعقیب فرستادگان فرستاد و به محرم خویش گفت: «اگر فرستاده به آنها رسید زمین خود را حفظ توانیم کرد و اگر به او دست نیافتند خدا زمین و فرزندان شما را خواهد گرفت.» فرستاده از حیره بازگشت که به فرستادگان مسلمان دست نیافته بود، رستم گفت: «بی‌گفتگو این قوم سرزمین شما را ببرند. پسر حجامت‌گر در خور پادشاهی نیست. عربان کلیدهای سرزمین ما را بردند.»^۳

در نبرد قادسیه با کشته شدن رستم فرخزاد و شکست سپاه پارسی، درفش کاویان به دست مسلمانان افتاد. این واقعه در شهادت مسلمانان چنان تأثیر نهاد که آنها بی درنگ به سوی پایتخت ساسانی حرکت و در نهایت مداین را فتح کردند. مورخان آورده‌اند در درفش کاویان طلسم‌هایی جهت غلبه و پیروزی در جنگ‌ها موجود بوده است. لیکن هرگونه گره افسون و جادو که در آن تعبیه کرده بودند در مقابل ایمان اصحاب رسول خدا ﷺ و تمسک ایشان به کلمه الله گشوده شد و پایدار نماند.^۵

۱. ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۵۱۲ - ۵۱۱.

۲. طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۶۵۶.

۳. همان، ص ۱۶۵۷.

۴. همان، ج ۵، ص ۱۷۳۹؛ مقدسی، آفرینش و تاریخ، ج ۲، ص ۸۵۲؛ مقدسی، البدء و التاریخ، ج ۵، ص ۱۷۴؛

مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۸۳؛ ابن مسکویه، تجارب الأمم، ج ۱، ص ۳۱۱؛ ابن اثیر، الكامل، ج ۸، ص ۲۷۰.

۵. ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۱۰۵۱.

در تاریخ آمده است ایرانیان پس از فتح مداین به دست مسلمانان به جلولا عقب‌نشینی کردند و مهران رازی را بر خود امیر ساختند و گرد شهر خندقی کردند و بر آن پلی از آهن بستند. یزدگرد هم به حلوان رفت و آنجا را پایگاه قرار داد و از آن ناحیه به جلولا یاری می‌رسانید. سعد بن ابی‌وقاص پس از اطلاع از این موضوع، هاشم بن عتبہ را با دوازده هزار جنگجو به جلولا فرستد. هاشم با جمعی از مسلمانان و بزرگان آنها بدین آهنگ روان شد تا به جلولا رسید، و آنجا را در محاصره گرفت. از آنجا که پارسیان گرداگرد خود خندق کنده بودند. مسلمانان هشتاد روز در پشت حصار شهر بودند. در این مدت ایرانیان گهگاه از دژ بیرون می‌آمدند و دلیرانه می‌جنگیدند و بر می‌گشتند. در این روزها هم به ایرانیان مدد می‌رسید و هم به مسلمانان. در روزهای آخر نبرد، خداوند بادی فرستاد و همه جا را در گرد و خاک فرو برد و ظلمت و تاریکی صحنه نبرد را درگرفت. در این میان مسلمانان حمله آوردند و پارسیان روی به گریز نهادند و پراکنده شدند، چنان‌که جز اندکی نجات نیافتند. گویند در این روز، صد هزار تن از ایرانیان کشته شدند.^۱

برخی بر این اعتقادند که چنین طوفانی در نبرد قادسیه نیز روی داد و همان منجر به شکست ایرانیان شده است.^۲ ابن طقطقی می‌نویسد: «از آن پس مصیبت بزرگ و درهم شکننده طوفان شدید و برخاستن غبار در جنگ قادسیه که بینایی را از ایشان گرفت و یکباره آنان را درهم شکست، روی داد و در آن واقعه رستم به قتل رسید و سپاه وی تار و مار شد. پس باید به این عوامل شکست نیکو نگریست، و دانست که از تقدیر خداوند هرگز نتوان گریخت».^۳

همچنین در همین نبرد، سعد ابن ابی‌وقاص گروهی را به دنبال آذوقه فرستاد. آنها در راه به مردی رسیدند و از او سراغ گاو و گوسفند گرفتند. آن مرد که خود چوپان و گاوهای خود را در نیزار پنهان ساخته بود گفت، اطلاعی ندارم. در این هنگام سروصدای گاوی از میان نیزار به گوش رسید و چوپان را رسوا ساخت. فرستاده‌های سعد نیز داخل نیزار شدند، و چندین گاو را نزد سعد آوردند. قشون سعد هم این پیشامد را به فال نیک گرفته، آن را نصرتی از جانب خداوند دانستند.^۴

نتیجه

یافته‌های پژوهش حاضر، ما را به این نتیجه رهنمون می‌سازد که جامعه ایران در آستانه فتوحات

۱. همان، ج ۱، ص ۵۲۳؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۸۲۸؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۸، ص ۳۴۰.

۲. مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۶۷۵.

۳. ابن طقطقی، تاریخ فخری، ص ۱۰۵.

۴. همان، ص ۱۰۸.

مسلمانان، در کنار سایر نابسامانی‌هایی که با آن روبه‌رو بود، به لحاظ ذهنی نیز تحولات پیش‌رو را امری از پیش تعیین شده می‌دانستند. از این‌رو در میدان نبرد با مسلمانان چندان به جنگ و گریز نمی‌پرداختند و مقاومتی کمتر از خویش نشان می‌دادند. در جبهه مقابل نیز مسلمانان به واسطه ایمان به خداوند و رسولش، فتح ایران را امری از پیش تعیین شده می‌پنداشتند و همین امر، نیرو و انگیزه آنان را در میدان جنگ دو چندان می‌کرد. البته بازسازی این وضعیت از خلال روایت‌های تاریخی می‌تواند در سطوح گسترده‌تری نیز انجام شود. لیکن در اینجا تلاش گردید تا در سه حوزه «آینده‌گویی‌های مذهبی»، «خواب و رویا» و «علائم و نشانه‌ها»، نشان داده شود که چگونه این ذهنیت شکل گرفته است؛ تا فهم ما از دلایل پیروزی زود هنگام فاتحان در کنار سایر عوامل سیاسی و اقتصادی عمیق‌تر گردد و منظری جدید برای این تحلیل گشوده شود.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن اثیر، عزالدین بن الأثیر ابوالحسن علی بن محمد، *أسد الغابة فی معرفة الصحابة*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ ق / ۱۹۸۹ م.
۳. ابن اثیر، عزالدین علی، *کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۷۱.
۴. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد، *المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۲ ق / ۱۹۹۲ م.
۵. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، *الإصابة فی تمييز الصحابة*، تحقیق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق / ۱۹۹۵ م.
۶. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، *تاریخ ابن خلدون*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.
۷. ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا، *تاریخ فخری*، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
۸. ابن عبدالبر، ابو عمر یوسف بن عبدالله بن محمد، *الاستیعاب فی معرفة الأصحاب*، محقق علی محمد البجاوی، بیروت، دارالجلیل، ۱۴۱۲ ق / ۱۹۹۲ م.
۹. ابن کثیر الدمشقی، أبو الفداء اسماعیل بن عمر، *البدایة و النهایة*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ ق / ۱۹۸۶ م.

۱۰. ابن مسکویه، احمد بن علی، *تجارب الامم*، ترجمه ابوالقاسم امامی و علی نقی منزوی، تهران، سروش / توس، ۱۳۶۹ / ۱۳۷۶.
۱۱. اشیولر، برتولد، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه جواد فلاطوری و مریم میر احمدی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
۱۲. اینگلهارت، رونالد ولزل، *کریستین، نوسازی، تغییر فرهنگی و دموکراسی*، ترجمه یعقوب احمدی، تهران، کویر، ۱۳۸۹.
۱۳. بصری، محمد بن سعد بن منیع الهاشمی، *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۰ ق / ۱۹۹۰ م.
۱۴. بلعی، *تاریخنامه طبری*، محقق محمد روشن، تهران، ج ۲ - ۱ سروش، ۱۳۷۸، ج ۵ - ۳، البرز، ۱۳۷۳.
۱۵. بناکتی، ابوسلیمان داود بن ابی الفضل محمد، *روضه اولی الالباب فی معرفة التواریخ و الانساب*، *تاریخ بناکتی*، مصحح جعفر شعار، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸.
۱۶. بیضاوی، ناصرالدین، *نظام التواریخ*، مصحح میر هاشم محدث، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۲.
۱۷. بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین، *دلائل النبوة*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱.
۱۸. پیرنیا، حسن، *تاریخ ایران باستان*، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۵.
۱۹. ثعالی، ابومنصور محمد بن عبدالملک، *شاهنامه ثعالی*، ترجمه محمود هدایت، تهران، اساطیر، ۱۳۸۴.
۲۰. جوزجانی، *منهاج سراج، طبقات ناصری تاریخ ایران و اسلام*، تحقیق عبد الحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
۲۱. چوکسی، جمشید کرشاسپ، *ستیز و سازش*، تهران، ققنوس، ۱۳۸۱.
۲۲. خاتون آبادی، سید عبدالحسین الحسینی، *وقایع السنین و الاعوام*، مصحح محمدباقر بهبودی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۵۲.
۲۳. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین، *تاریخ حبیب السیر*، تهران، خیام، ۱۳۸۰.
۲۴. ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، *تاریخ الاسلام و وقایع المشاهیر و الأعلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۳ ق / ۱۹۹۳ م.
۲۵. راشد محصل، محمد تقی، *زند بهمن یسن*، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.

۲۶. _____، *نجات بخشی در ادیان*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۹.
۲۷. راوندی، مرتضی، *تاریخ اجتماعی ایران*، تهران، انتشارات نگاه، ۱۳۸۲.
۲۸. رییکا، یان، *تاریخ ادبیات ایران از دوران باستان تا قاجاریه*، ترجمه عیسی شهابی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱.
۲۹. سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد، *تفسیر سورآبادی*، محقق علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، فرهنگ نشر نو، ۱۳۸۰.
۳۰. سیدالناس، ابوالفتح محمد، *عیون الأثر فی فنون المغازی و السمائل و السیر*، ابراهیم محمد رمضان، بیروت، دارالقلم، ۱۴۱۴ ق / ۱۹۹۳ م.
۳۱. شامی، محمد بن یوسف الصالحی، *سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد*، محقق عادل احمد عبدال موجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۴ ق / ۱۹۹۳ م.
۳۲. شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد، *مجمع الانساب*، مصحح میر هاشم محدث، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱.
۳۳. شریف لاهیجی، محمد بن علی، *تفسیر شریف لاهیجی*، تحقیق میر جلال‌الدین حسینی ارموی (محدث)، تهران، دفتر نشر داد، ۱۳۷۳.
۳۴. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، ۱۳۷۵.
۳۵. کرسین سن، آرتور، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۸.
۳۶. کوفی، ابن اعثم، *الفتوح*، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، تحقیق غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲.
۳۷. ناشناخته، *مجموع التواریخ و القصص*، تحقیق ملک الشعراء بهار، تهران، کلاله خاور، بی تا.
۳۸. مستوفی، حمدالله، *تاریخ گزیده*، محقق و مصحح عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.
۳۹. _____، *ظفرنامه قسم الاسلامیه*، مصحح مهدی مدائنی و پروین باقری و منصور شریف‌زاده، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰.
۴۰. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، *التنبیه و الاشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
۴۱. _____، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.

۴۲. مقدسی، مطهر بن طاهر، *آفرینش و تاریخ*، ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، آگه، ۱۳۷۴.
۴۳. _____، *البدء و التاريخ*، بور سعید، مكتبة الثقافة الدينية، بی تا.
۴۴. مقریزی، تقی‌الدین احمد بن علی، *إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال و الأموال و الحفدة و المتاع*، تحقیق محمد عبدالحمید النمیسسی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۰ ق / ۱۹۹۹ م.
۴۵. مکارم شیرازی، ناصر، *الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب، ۱۴۲۱ ق.
۴۶. منشی، محمد میرک بن مسعود حسینی، *ریاض الفردوس خانی*، مصحح ایرج افشار و فرشته صرافان، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۵.
۴۷. همدانی، ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق، *مختصر البلدان*، ترجمه ح. مسعود، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
۴۸. همدانی، رفیع‌الدین اسحاق بن محمد، *سیرت رسول الله*، محقق اصغر مهدوی، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۷.
۴۹. واحدی علی بن احمد، *اسباب النزول*، محقق کمال بسیونی زغلول، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۱ ق.
۵۰. واعظ خرگوشی، ابوسعید، *شرف النبی*، تحقیق محمد روشن، تهران، بابک، ۱۳۶۱.
۵۱. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب ابن واضح، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

